



بررسی شاخصه کرامت و عزت در تمدن اسلامی

طاهره سادات حسینی نصرآبادی

چکیده

در تعالیم ادیان آسمانی - به ویژه اسلام - پس از مسأله خدا، انسان محوری ترین موضوع به شمار آمده است. کرامت انسان از اصول مشترک اسلام و جهان متمدن غرب است. از نظر قرآن، شخص عزیز و کریم، خدامحور است. انسان‌ها گرچه در کرامت ذاتی (نفخه الهی، مسجود فرشتگان بودن و...) برابرند، ولی در کرامت اکتسابی (تقوا) برابر نیستند. تمدن اسلامی دارای ویژگی‌های متعددی است که از دیگر تمدن‌های جهان متمایز می‌گردد. تمدن‌سازی نوین اسلامی به معنای احیای عزت و کرامت مسلمانان است. از شاخصه‌های عزت در تمدن اسلامی، حاکم شدن ارزش‌های اسلامی، اطاعت از رهبری، اتحاد، عدم ولایت‌پذیری کافران است. استقلال در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و کسب قدرت نظامی و علمی از راه‌های جلوگیری نفوذ ولایت کافران است. این مقاله، با رویکرد تحلیلی به واکاوی شاخصه کرامت و عزت در تمدن اسلامی پرداخته است.

واژگان کلیدی: کرامت، عزت، تمدن، حقوق بشر، اسلام.

۱. مقدمه

قرآن کریم به عنوان کتابی آسمانی و الهی نقش حیاتی در هدایت انسان ایفا می‌کند. این کتاب آسمانی در ارتباط با همه جنبه‌های زندگی بشر دستورالعمل‌های عملی ارائه می‌نماید. این دستورالعمل‌های مختلف در کنار یکدیگر قرار گرفته و نظام اسلامی را شکل می‌دهد؛ به گونه‌ای که ایده اصلی این نظام ایجاد و خلق تمدن اسلامی است. این دستورالعمل‌ها تمام عناصر شکل‌دهنده یک تمدن آرمانی را در خود جای می‌دهد. تبیین این عناصر به نحو مناسب، صحیح و عملی جلوه اعجاز‌آمیز قرآن را نمایان می‌سازد. قرآن کریم مفاهیم تمدن‌ساز را مرحله به مرحله تجویز نموده و آن‌ها را اساس سعادت انسان در هر دو جهان قرار داده است.

هر تمدنی شاخصه‌هایی دارد. ثبات پایداری در نظام شهری، داشتن حکومت، ایجاد تخصص، مراکز اجرایی، قوانین ثابت، مراکز اقتصادی، نهادهای علمی و داشتن نظام اخلاقی از شاخصه‌های تمدن‌هاست. اما همگام با پیشرفت بشر، قطعاً معیارها و شاخصه‌های اصلی و بنیادین نباید مورد غفلت واقع شود.

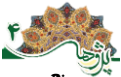
در تعالیم ادیان آسمانی - به ویژه اسلام - پس از مسأله خدا، انسان محوری‌ترین موضوع به شمار آمده است و آفرینش جهان، فرستادن پیامبران و نزول کتاب‌های آسمانی برای رسیدن او به سعادت نهایی‌اش صورت گرفته است. از ابعاد وجودی انسان که خدای متعال در قرآن



بیان فرموده است، کرامت انسان است.

انسان به عزت و تکریم شخصیت از همه چیز حتی از آب و غذا بیش تر نیازمند است، چرا که رنج گرسنگی و تشنگی برطرف می شود، اما تحقیری که از ناحیه ذلت و خواری و نبود عزت متوجه روح و روان افراد و یا جامعه می شود به این سادگی رفع نمی شود.

سرشت انسان خداجو و کمال طلب است و عزت یکی از کمالات مطلوب انسان به شمار می رود. البته در راه رسیدن به این گوهر کمیاب موانعی وجود دارد. چه بسیار انسان هایی در راه ماندند: ﴿وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ﴾ و نیز ﴿ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا تَفَقَّوْا إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٌ مِنَ النَّاسِ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ﴾ (بقره: ۶۱)؛ و از سویی انسان هایی به سوی کسب عزت گام برداشتند، اما به انحراف کشیده شدند و به بیراهه در غلتیدند. یکی از عوامل انحراف، نگاه مادی به قدرت و غلبه ظاهری برخی طاغوت ها و حاکمان گذشته و نیز کافران و دشمنان دین که الگوهای منفی بودند، است: ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا﴾ (مریم: ۸۱) یقیناً تقلید کورکورانه از آنان، بشر را به سراب می کشاند: ﴿كَسْرَابٍ بَقِيعَةٍ يَحْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً﴾ (نور: ۳۹)؛ و می گفتند: ﴿وَقَالُوا بِعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ﴾ (شعراء: ۴۴) ﴿بَشَرُ الْمُنَافِقِينَ بَأْسٌ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِيتُوا عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ (نساء: ۱۳۸ و ۱۳۹) حکمت خداوندی اقتضا می کند انسان را از حیرت ضلالت برهاند و



مبدأ و منشأ عزت را به وی بشناساند ﴿كِتَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ (ابراهیم: ۱) و الگوهای شایسته‌ای فرا روی او قرار دهد و همگان را به عزت‌مداری دعوت کند: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا﴾ و می‌فرماید: هر که عزت می‌جوید پس تنها تمام عزت از آن خداست و نیز می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (منافقون: ۸).

۱-۱. پیشینه پژوهش

احترام به انسان در طول تاریخ موضوع قابل توجهی بوده است. چه احترام به گوهر انسانی و چه حرمت به کالبد انسان. با مروری کوتاه بر آموزه‌های ادیان ابراهیمی، روشن می‌گردد این ادیان همواره بر تکریم انسان تأکید داشته‌اند. می‌توان گفت امروزه نیز تأکید بر انسان‌گرایی ریشه در برداشت‌های دینی دارد. (قربان‌نیا، ۱۳۸۱، ص ۹۰)

پیشینه و تاریخ عزت‌مندی و عزت‌مداری به تاریخ خالق و مخلوق برمی‌گردد. زیرا عزت از آن خداست. در تفسیر عزت به اطاعت و عبودیت، سابقه عزت در زمین تا عبادت حضرت آدم و فرزندانش است. چالش و جدال ناپایان حق و باطل در طول تاریخ نزاع میان عزت و ذلت است. زندگی پیامبران درس‌نامه عزت‌مندی است. عزت هابیل در چنگال قابیل، تبر ابراهیم (ع) در بتکده نمرود و عزت ابراهیم (ع) در شعله‌های ذلیل آتش، عزت اسماعیل (ع) زیر تیغ ذلیل خنجر، عزت یوسف (ع) در بازار برده‌فروشان مصر، عزت موسی (ع)

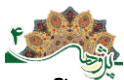


در دربار فرعون، عزت عیسی (ع) در گاهواره، عزت حضرت محمد (ص) در میان مشرکان و یهود و منافقان، عزت علی (ع) در میان ناکثین و مارقین و قاسطین و عزت حسینی در گودال قتلگاه. در منابع مربوط به تاریخ اسلام مانند «تاریخ طبری»، «الکامل»، «تاریخ ابن خلدون» و غیره به طور پراکنده درباره دستاوردهای تمدن اسلامی بحث شده است. در کتاب‌های پژوهشی مانند «تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی» تألیف جان احمدی، «فرهنگ و تمدن اسلامی» تألیف ولایتی و غیره مطالب فراوانی نوشته شده است. ولی بر اساس مطالعات نظام‌مند تاکنون مقاله، پایان‌نامه و کتابی درباره شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی نگارش نشده است. از این‌رو، در پژوهش حاضر این موضوع مورد توجه قرار گرفته است.

۱-۲. تعریف مفاهیم

۱-۲-۱. تمدن

تمدن در عربی از «مدن» اخذ شده است که معنای آن اقامت کردن است و در زبان انگلیسی، امروزه واژه civilization را به این مفهوم اطلاق می‌کنند که آن نیز به معنای استقرار یافتن است و در تعریف اجتماعی، همان شهرنشینی است (ولایتی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۳). تمدن اسلامی یعنی مجموعه مؤلفه‌های فکری، ارزشی، اعتقادی و هنری برگرفته از آیین و فرهنگ اسلامی که بر اساس این آیین تجلی یافته است.



معنای اصطلاحی تمدن: به اعتقاد ابن خلدون حضارت و بداوت همدیگر را کامل می‌کنند و حضارت به معنای تأسیس شهرها و شهرک‌ها و استقرار است که حکومت، مدنیت، مکاسب زندگی، صنایع و علوم، و وسایل رفاه و آسایش در آن پدید می‌آید (سپهری، ۱۳۸۵، ص ۳۲).

به اعتقاد علامه جعفری تمدن عبارت است: «از برقراری نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تصادم‌ها و تراحم‌های ویران‌گر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم مقام آن‌ها بنماید، به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه موجب بروز و به فعالیت رسیدن استعدادهای سازنده آن‌ها باشد» (جعفری، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۲۳۳).

۱-۲-۲. شاخص

شاخص: به نوشته واژه‌پردازان، ریشه «ش خ ص» دربردارنده معنای برجستگی ممتازی فرد یا چیزی است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۶). منظور ما از این واژه، مفهوم اصطلاحی آن، یعنی معیار سنجش است.

شاخص کمیتی است که نماینده چند متغیر همگن است و وسیله‌ای برای اندازه‌گیری و مقایسه پدیده‌هایی است که ماهیت و خاصیت مشخصی دارند و بر مبنای آن می‌توان تغییرات ایجادشده در متغیرهای معینی را در طول یک دوره بررسی کرد (جان احمدی، ۱۳۸۸، صص ۲۹-۳۰).

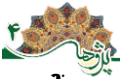


۱-۲-۳. عزّت

عزّت مصدر ثلاثی مجرد از ماده (عزّ یعزّ) است (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۹، ص ۱۸۵). در مورد معنای اصلی این واژه در کتب لغت آمده است: «عزّت بر شدت و قدرت و آنچه که متضمّن معنای غلبه و قهر است دلالت دارد» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۸؛ ابن منظور، همان، ص ۱۸۵).

از آن جا که شدت و قوّت همواره با نوعی تفوّق و عدم چیرگی بر آن همراه است لذا «عزّت» را به معنای دست‌نیافتنی نیز معنا کرده‌اند. به طور مثال علامه طباطبائی در مورد معنای این واژه می‌نویسد:

«کلمه عزّت به معنای نایابی است، وقتی می‌گویند فلان چیز «عزیز الوجود» است، معنایش این است به آسانی نمی‌توان بدان دست یافت و عزیز قوم به معنای کسی است که شکست دادنش و غلبه کردن بر او آسان نباشد؛ به‌خلاف سایر افراد قوم که چنین نیستند؛ زیرا عزیز در بین خودش مقامی دارد» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۰۶). پس صلابت، اصل در معنای عزّت است، چیزی که هست از باب توسعه در استعمال، به کسی هم که قاهر است و مقهور نمی‌شود، «عزیز» گفته‌اند، مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ﴾ (یوسف: ۸۸)، و هم‌چنین در معنی غلبه استعمال کرده‌اند، مانند: ﴿وَعَزَّيْنِي فِي الْخُطَابِ﴾ (ص: ۲۳) و در قلّت و صعوبت منال استعمال کرده‌اند مانند: ﴿وَأِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ﴾ (فصلت: ۴۱) و در مطلق صعوبت و سختی به کار برده‌اند، مانند: ﴿عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ﴾



(توبه: ۱۲۸) و عزت به معنای غیرت و حمیت نیز آمده، مانند آیه ﴿بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزِّهِمْ وَشِقَاقٍ﴾ (ص: ۲) و آیاتی دیگر. آیت الله جوادی آملی نیز در این زمینه بیان می‌دارند: «عزّت، حالت نفوذناپذیری است که مانع مغلوب شدن است» (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۶۹).

بر این اساس و با توجه به اقوال اصحاب لغت و موارد استعمال این واژه در قرآن، عزّت به معنای شدت و غیرقابل غلبه بودن و نفوذناپذیری و تفوّق و برتری است. لذا شخص عزیز به علت شکستناپذیری اش همواره غالب و پیروز و همچنین سرافراز و سربلند است.

۱-۲-۴. کرامت

اسم مصدر از کرم به معنای بزرگواری یا گرانمایگی و جود و سخاست. کرم یا به معنای شرافت نفسانی یا به معنای شرافت اخلاقی است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۸۳) کرم صفتی است که بر دارنده انواع شرف و خیر و فضایل اطلاق می‌شود و کریم کسی است که همه اوصاف ستودنی را در خود جمع کرده و متضاد با لئیم است. (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، ج ۳، ص ۱۱۷)

با سیری در کتب لغت می‌توان چنین گفت در مورد هر چیز گران بها و نفیسی که دارای صفات پسندیده و نیکو باشد به کار می‌رود. از دیدگاه قرآن کریم مخصوص آدمی بوده و سرمنشأ آن روح الهی



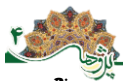
دمیده شده در کالبد وی می باشد که ملائکه الله را به سجده بر او وامی دارد. ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء: ۷۰).

در قرآن این واژه و مشتقات آن نزدیک به ۵۰ بار به کار رفته و در نخستین آیات نازل شده بر پیامبر (ص) آمده است و در همه این کاربردها به مفهوم بزرگ، بزرگواری گرامی شریف عزیز نیکو و بخشنده و ... دیده می شود. در قرآن داستان های زیادی در این راستا آمده است از جمله در داستان حضرت یوسف که برادرانش او را به چاه انداختند تا از عزتش بکاهند و خدا به او عزت داد و او را عزیز مصر گردانید. و یا در داستان حضرت موسی (ع) که حاضر نشد در برابر فرعونیان سکوت کند و آنان را از حضيض ذلت به اوج عزت درآورد. که عزت طلبی میراث انبیاست و با تکیه بر عزت الهی پیروز و سربلند شدند ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۹).

بهترین و اعلی ترین مصداق کاربرد کلمه کرامت معادل واژه انگلیسی "Dignity" که به معنای تکریم و بزرگداشت است. کرامت در اصطلاح را می توان شامل مجموعه ویژگی هایی دانست که انسان را از سایر موجودات متمایز می نماید و شأن و جایگاه او را برتری می بخشد.

۱-۲-۵. معنای اصطلاحی کرامت

منظور از کرامت این است که انسان دارای حرمت است و حق دارد در جامعه به طور محترمانه زیست کند و با او باید محترمانه برخورد



صورت گیرد و کسی حق ندارد با گفتار و رفتار خویش حیثیت انسان دیگری را با خطر مواجه سازد. هم‌چنین باید هر فرد جامعه انسانی با هم‌نوع خویش، به گونه‌ای عمل کنند موجب بی‌حرمتی به شخص نگردد.

۱-۳. تفاوت عزّت و کرامت

برخی گمان کرده‌اند واژه «عزّت» و «کرامت» هر دو به یک معنا بوده و معادل هم می‌باشند در حالی که دقت در معنای لغوی این دو کلمه آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد.

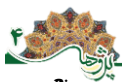
الکرامه عزه و تفوّق فی نفس الشی و لایلا حظ فیه استعلاء بالنسبه الی غیر الذی هو دونه. هو ما یقابل الهوان کما أنّ العزّه یقابل الذلّه و الکبر ما یقابل الصغر و أمّا الشرافه فأکثر استعمالها فی علو و امتیاز مادی؛ کرامت عبارت است از عزت و برتری در ذات چیزی بدون در نظر گرفتن برتری آن نسبت به چیزی که فروتر است. کرامت در مقابل پستی و خواری قرار می‌گیرد؛ همان‌گونه که عزت در مقابل ذلت و بزرگی در مقابل خردی، و اما شرافت بیش‌ترین مورد استعمال آن در برتری‌ها و امتیازهای مادی است. کرم اگر وصف خداوند متعال باشد، مراد از آن احسان و نعمت آشکار خداست و اگر وصف بنده خدا باشد، در آن صورت اسمی است برای اخلاق و افعال پسندیده که از انسان ظاهر می‌شود. (قریشی، ۱۳۷۸ش، ج ۶، ص ۱۰۳) از این‌رو و با توجه به آنچه در معنای لغوی ماده عزّت گذشت، مشخص می‌شود این دو واژه از



لحاظ معنایی کاملاً با یکدیگر متفاوت‌اند و از همین جهت است برخی در مقام فرق بین معنای این دو کلمه بیان کرده‌اند: «شخص عزیز ابا دارد علیه وی حکم شود ولی شخص کریم ابا دارد به نفع او حکم شود» (موسوی جزائری، ۱۴۱۸ق، ص ۱۷۶).

در مقابل کرامت، خساست و بخل قرار دارد که یکی از صفات رذیله اخلاقی است ولی در مقابل عزّت، ذلت و خواری قرار دارد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۳۰۵).

دکتر بابایی در این باره می‌فرماید: «هم کرامت (dignity) و هم عزت (honor) به معنای با ارزش بودن نفس و مورد احترام بودن خود آدمی است، اما تفاوت‌هایی بین آن دو است. عزت انسانی همواره با نوعی کرامت همراه است، لیکن کرامت همیشه با عزت همراه نیست. در واقع، کرامت به معنای حرمت قائل شدن برای خود (self-esteem) است که حاصل ارزش ذاتی «انسان بودن» است. ارزش ذاتی انسان بودن که آدمی به صرف انسان بودن برخوردار از آن است، حرمت حداقلی نفس (minimum dignity) را موجب می‌شود. اما مفهوم عزت علاوه بر مفهوم حرمت قائل شدن برای خود انسانی، مؤلفه‌های مضاعفی دارد، از جمله: الف) ایستادن در مقابل هر نوع عامل ذلت‌بخش؛ ب) برتری نسبت به هر عاملی که قصد تعدی به کرامت انسانی داشته باشد. حاصل حفظ نفس از هر عامل ذلت‌آور، به نوعی از عزت نفسانی در مقابل دیگرانی که می‌خواهند او را تحقیر کنند،



می‌انجامد. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ذیل واژه عز)، این نوع از کرامت انسانی را می‌توان حرمت حداکثری (maximum dignity) دانست.» (بابایی، ۱۳۹۱)

۲. کرامت در قاموس اسلام

در سراسر آفرینش، سه گونه کرامت وجود دارد: یکی کرامت ملکوتی که فراطبیعی صرف بوده، به فرشتگان خدا، عرش الهی، حاملان عرش و... مربوط است؛ دوم کرامت طبیعی که به موجودات طبیعی مربوط است و از احجار کریمه (سنگ‌های قیمتی) تا گیاهان را دربرمی‌گیرد. چنان‌که خدا از گیاهان زمین با وصف کرامت یاد می‌کند: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ﴾ (شعراء: ۷).

سوم کرامت بلند انسانی است که از تلفیق بین طبیعت و فراطبیعت، حاصل آمده است و از جمع سالم میان کرامت ملکوتی و کرامت طبیعی پدیدار گشته است.

بیان قرآن در زمینه کرامت انسان، بیانی دوگانه است: در بخشی از آیات قرآن، از کرامت و ارجمندی انسان و برتری او بر دیگر موجودات سخن به میان آمده است و در برخی، انسان مورد نکوهش قرار گرفته و حتی فروتر بودن او از حیوانات مطرح شده است. به عنوان مثال، در آیه هفتادم از سوره اسراء تکریم خداوند نسبت به بنی آدم و برتری آن‌ها بر بسیاری از مخلوقات دیگر مطرح شده است. ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ



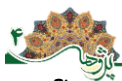
خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ (بقره: ۲۹)
 ملائکه برای او سجده کرده‌اند و او عالم به همهٔ اسما و دارای مقام
 خلافت و مقامات عالی می‌باشد. همهٔ این‌ها حاکی از کرامت، شرافت و
 برتری انسان بر موجودات دیگر می‌باشد.

از سوی دیگر، ضعیف بودن، (نساء: ۲۸) حریص بودن، (معارج:
 ۱۹) ستم‌کار و ناسپاس بودن، (ابراهیم: ۳۴)، نادان بودن (احزاب: ۷۲) و
 همانند چهارپایان بلکه گمراه‌تر از آنان بودن (اعراف: ۱۷۹) و در
 نازل‌ترین مرتبه قرار گرفتن، (تین: ۵) اموری است که در برخی از آیات
 قرآن مطرح شده و نشان از عدم برتری انسان بر دیگر موجودات، بلکه
 پست‌تر بودن او نسبت به آنان دارد. تأمل و دقت در آیات یادشده ما را
 به این حقیقت رهنمون می‌کند که انسان از دیدگاه قرآن دارای دو نوع
 کرامت است: کرامت ذاتی یا هستی‌شناختی و کرامت اکتسابی یا
 ارزش‌شناختی.

۲-۱. کرامت ذاتی

کرامت ذاتی که فطرتاً در نهاد انسان است انسان در کسب آن
 بی‌تأثیر است بلکه این کرامت سرمایه‌ای برای رسیدن به کمال و
 معنویت است. کرامت ذاتی به شرافتی گفته می‌شود تمام انسان‌ها به
 جهت استقلال ذاتی، توانایی اخلاقی و نفخه الهی دارند، به طور فطری
 و یکسان از آن برخوردار هستند.

به این صورت، انسان‌ها بالاتر از حق حیات، حق کرامت نیز دارند.



و این حق اگرچه قابل نقل و اسقاط نیست، ولی یک امر غیرقابل سقوط و زوال هم نیست. برخی از مصادیق آن که در قرآن به اشاره شده است عبارت است از: انسان مسجود فرشتگان (اعراف: ۱۱) انسان خلیفه خدا روی زمین (بقره: ۳۰) انسان امانت‌دار الهی (احزاب: ۷۲) انسان دارای علم ویژه الهی (بقره: ۳۱) مسخر بودن موجودات برای انسان (جاثیه: ۱۳) انسان اشرف مخلوقات (تین: ۳) و دارای روح الهی (ص: ۷۲).

این‌ها همه نشان‌گر کرامت، شرافت و برتری انسان بر سایر موجودات و مخلوقات هستی است. از همین‌رو اسلام مثله کردن^۱ انسان را حرام نموده و به هیچ‌کسی اجازه مثله کردن را نمی‌دهد، در آن هتک حرمت و کرامت انسانی است؛ چنان‌چه در صحیح البخاری روایت است: «حدثنا حجاج بن منهال حدثنا شعبه قال أخبرني عدي بن ثابت قال سمعت عبدالله بن يزيد عن النبي (ص) أنه نهى عن النهبه والمثله» (بخاری، ج ۷، ۱۹۸۱م، ص ۱۹۲). در این حدیث به صراحت از مثله کردن نهی شده و هیچ استثنای هم به هیچ‌کسی در آن وجود ندارد. زیرا در مثله کرامت اعضای انسان نادیده گرفته می‌شود. از این حکم قطعی روشن می‌شود کرامت اعضای انسانی از دیدگاه اسلام، حتی پس از مرگ و کشته شدن او (ولو از روی قصاص، یا در

۱. مثله کردن عبارت است از قطع یک یا چند عضو از انسان پیش یا حتی پس از مرگ او که موجب اهانت برای انسان یا جسد وی بوده باشد.



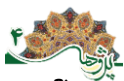
جریان جهاد علیه کفار انجام شده باشد) ثابت است و هیچ کس حق اهانت بر کرامت ذاتی و اعضای انسان را ندارد خواه این انسان کافر باشد یا مسلمان. حال در جایی که دین ما برای مرده چنین احترام و کرامتی قائل است قطعاً کرامت زندگان بسی بیش است.

قاعدتاً این نوع از کرامت به جهت این که اکتسابی نیست و خدادادی است لذا انسان به واسطه این نوع کرامت مستحق ستایش دیگران یا خودستایی نیست، یعنی هیچ انسانی نمی تواند به مقتضای این نوع کرامت فخرفروشی بکند یا خودش را مستحق ستایش بداند چرا که این نوع بهره مندی وجودی به اختیار خود انسان نبوده است به همین جهت خداوند متعال وقتی انسان را آفرید، انسان را نستود و به انسان آفرین نگفت بلکه خالق انسان را که خود حق تعالی باشند مورد ستایش قرار دادند.

در حقیقت، مراد از کرامت تکوینی یا ذاتی این است خداوند انسان را به گونه ای خلق کرده در مقایسه با سایر موجودات دارای مزایای بیشتری است. ناشی از توجه ویژه خداوند به انسان است و تمام انسان ها از این مقام برخوردارند، یعنی انسان چه بخواهد و چه نخواهد از این کرامت تکوینی برخوردار است.

۲-۲. کرامت اکتسابی

مقصود از کرامت اکتسابی دستیابی به کمال هایی است که انسان در پرتو ایمان و اعمال صالح اختیاری خود به دست می آورد. این نوع



کرامت برخاسته از تلاش و ایثار انسان و معیار ارزش‌های انسانی و ملاک تقرب در پیشگاه خداوند است با این کرامت می‌توان انسانی را بر انسان دیگر برتر دانست همه انسان‌ها استعداد رسیدن به این کمال و کرامت را دارند ولی برخی به آن دست می‌یابند و برخی از آن بی‌بهره می‌مانند و راه مقابل را طی می‌کنند که به أسفل السافلین چارپایان منجر می‌گردد. و آیات دالّ بر کرامت اکتسابی عبارت‌اند از: (حجرات: ۱۳)، (عصر: ۱-۲)، (معارج: ۲۲-۱۸).

جمع‌بندی: پس به طور کلی آیات قرآن کریم در مورد کرامت انسانی را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: دسته اول بر کرامت ذاتی همه انسان‌ها دلالت می‌کند. دسته دوم و سوم ناظر به کرامت اکتسابی انسان‌هاست؛ دسته‌ای از انسان‌ها در پرتو ایمان و عمل صالح می‌توانند مرتبه وجودی خودشان را بالاتر ببرند. دسته سوم آیات ناظر به انسان‌هایی است با سوء اختیار خودشان و با به‌کارگیری اختیار در مسیر نادرست و نزولی مرتبه وجودی خودشان را پائین‌تر می‌برند و پائین‌تر از موجوداتی می‌شوند که در ابتدای خلقت خداوند آن‌ها را بالاتر از دیگران آفریده بود.

حضرت امام خمینی (ع) فرموده است: در اسلام مابین اقشار ملت‌ها هیچ فرق نیست، در اسلام حقوق همه ملت‌ها مراعات شده است، حقوق مسیحین، حقوق یهود و زرتشتیان مراعات شده است، تمام افراد عالم را بشر می‌داند و حق بشری برای آن‌ها قائل است ... باید این



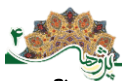
امتیازات از بین برود، و همهٔ مردم علی‌السواء هستند با هم و حقوق تمام اقشار به آن‌ها داده می‌شود ... اسلام به انسانیت انسان ارج می‌گذارد (ر.ک: موسوی خمینی (ره)، ج ۶، ۱۳۸۹، صص ۴۶۸-۴۶۱). در مورد حقوق اقلیت‌ها: «اسلام بیش از هر دینی و بیش از هر مسلکی به اقلیت‌های مذهبی آزادی داده است، آنان نیز باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همهٔ انسان‌ها قرار داده است بهره‌مند شوند.» (ر.ک: همان، ج ۴، صص ۳۶۴-۳۶۳)

نیز فرموده است: «اسلام ... مسائلی دارد مربوط به همهٔ بشر است، هیچ مملکتی دون مملکتی نیست، اسلام این‌طور نیست یک مملکت داشته باشد به اسم ایران - مثلاً - یا عراق یا کذا، تمام عالم تحت نظرش است ... یک دین الهی است، همان‌طوری که خدای تبارک و تعالی خدای همه است، نه خدای شرقی‌ها و مسلمان‌ها یا غربی‌ها یا مسیحی‌ها یا یهودی‌ها، ... اسلام هم یک دینی است مال همه. یعنی آمده است همهٔ بشر را به صورت عادلانه درآورد.» (ر.ک: همان، ج ۴، ص ۴۵۰)

موسسه آموزش عالی خوزوی معصومیه (خواهران)

۳. اقسام عزت

عزت دارای اقسامی است: عزت در چهار مقوله باید مورد توجه قرار بگیرد: نخست در سطح فردی، رفتار مسالمت‌آمیز و نیکوی هر فرد با دیگران بر اساس راست‌گویی، رأفت، وفاداری، احسان و اخلاق شایسته. دوم، در سطح اجتماعی، بر تعامل جوامع مسلمان بر اساس



همکاری فرهنگی و بازرگانی و تحکیم روابط دوستی، مودت و اخوت. سوم، در سطح سیاسی، بر ضرورت تعامل دولت‌ها با ملت‌ها و اهتمام رهبران سیاسی به خواست‌های ملت‌های مسلمان. و چهارم، در سطح تحلیل فرهنگی، بر تبادُل اندیشه‌ای میان تمدن اسلامی و دیگر تمدن‌ها. با تکیه بر ترویج فرهنگ و تفکر استقلالی، نوعی خودباوری فرهنگی و استقلال اندیشه‌ای را برای مسلمانان به ارمغان آورد و با از بین بردن خودباختگی در حوزه فکر و اندیشه، به بازسازی تمدن اسلامی بپردازد تا بدین ترتیب کشورهای اسلامی در عین اهتمام به ایجاد هویت مستقل، به تقویت توان تعاملی و تبادلی جهان اسلام مبادرت ورزند و ضمن تکیه بر ارزش‌های بومی و معنوی، دگرگونی سازنده در بینش و نگرش مسلمانان، تکیه بر فرهنگ خودی و باورهای دینی و عقیدتی، به استقلال تفکر نخبگان فکری، فرهنگی و اندیشه‌ای و ارتقای فعالیت‌های فرهنگی برای افزایش آگاهی و شناخت و معرفت عمومی اهتمام کنند.

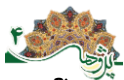
عزت فردی: یعنی فرد فرد انسان‌ها باید دارای این روحیه باشند. خودارزشمندی و اهمیت برای خود، در جان همه بنی آدم هست، نهایت این‌که در اثر علل و عواملی چون تربیت، آموزش و پرورش، والدین، اجتماع و نوع حکومت، تقویت یا تضعیف می‌شود. آموزه‌های دینی، عزت فردی را مورد توجه قرار داده و در واقع، از فردسازی آغاز می‌کند.



عزت اجتماعی: عزت اجتماعی؛ در حوزه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی بروز می‌کند. عزت و کرامت در فرد و جامعه انسانی، اگر تحقق یابد، شرایط به گونه‌ای خواهد بود شخص و جامعه، روحیه ذلت‌پذیری نخواهد داشت و تمام تلاش‌ها مصروف این معنا می‌شود حالت عزت صیانت شود و زمینه‌های تحکیم و تقویت فراهم و موانع احتمالی برطرف و از هر گونه شرایط ذلت‌بار و علل و عوامل آن پرهیز یا مبارزه شود.

البته عزت اجتماعی و سیاسی تابع عزت نفس فردی است؛ زیرا اگر یکایک افراد جامعه از عزت نفس فردی برخوردار نباشند، نمی‌توان از اجتماعی سخن گفت که شهروندان آن عزت‌مدار و ذلت‌گریز باشند. بنابراین تقویت روحیه عزت نفس به معنای تقویت و افزایش عزت اجتماعی و سیاسی برای آن جامعه است.

شکست‌ناپذیری و صلابت، هم نیازمند برخورداری از اقتدار روحی است که بایستی یک جامعه از اقتدار روحی شکست‌ناپذیری برخوردار باشد و هم این‌که جامعه از اقتدار سیاسی برخوردار باشد اقتدار سیاسی در این راستا بهترین پشتوانه، برخورداری جامعه از عزت می‌باشد. یعنی اگر اقتداری برای جامعه‌ای به دست آمد، باید آن اقتدار زمینه‌ساز شکست‌ناپذیری و تسلیم‌ناپذیری باشد و در نتیجه استحکام را به ارمغان آورد. از طرف دیگر اقتدار سیاسی سبب حفظ کرامت و ارجمندی می‌شود. (نوایی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۵)



۴. شاخصه کرامت و عزت در تمدن سازی

هر تمدن در جریان شکوفایی خود در طی زمان به تدریج نهادها و زیرساخت های اصلی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و علمی متناسب با خود ایجاد می کند. تمدن اسلامی دارای ویژگی های متعددی است که از دیگر تمدن های جهان متمایز می گردد. ما در این جا به تعدادی از آن ها به شرح ذیل اشاره می کنیم:

تمدن اسلامی، تمدن یک ملت یا نژاد خاص نیست، بلکه مقصود تمدن ملت های اسلامی شامل عرب ها، ایرانیان و... است، که به وسیله دین رسمی یعنی اسلام و زبان علمی و ادبی یعنی عربی با یکدیگر متحد شدند. جهان کنونی دارای چند خصوصیت کلیدی است. پس از طی دوران استعمار کشورهای غیر غربی توسط تمدن غرب وارد دوره پساستعماری شده است.

- به علت فراگیر شدن فناوری های ارتباطی دیجیتال صدای همه تمدن ها و فرهنگ ها در سراسر جهان به گوش می رسد.

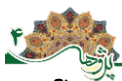
- برخلاف دوره سلطه تمدن غرب که همه فرهنگ ها با ملاک های غربی سنجیده می شدند امروزه هر تمدنی می تواند با معیارهای ارزیابی خودش سنجیده شود.

- تمدن اسلامی یکی از گفتمان های مدنی است که با استفاده از شرایط چندصدایی و پساستعماری کنونی می تواند با سایر گفتمان های مدنی به گفتگو و تعامل بپردازد.



بنابراین اگر قرار است در این فضای جدید از تمدن اسلامی سخن بگوییم باید توجه داشته باشیم تمدن اسلامی دارای اصولی ثابت و لایتغیر است که می‌توان به عنوان اصولی جهانی از آن یاد کرد. به بیانی دیگر این اصول جهانی ذاتیات تمدن اسلامی است که با تغییر زمان و مکان تغییر نمی‌کند؛ این اصول را می‌توان به عنوان حقوق اولیه شهروندی در تمدن اسلامی معرفی کرد عبارت‌اند از: کرامت ذاتی انسان بما هو انسان، برابری و برادری همه انسان‌ها، گسترش دادن مهربانی و رحمت، اراده آزاد، امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حاکمان جامعه مدنی، ممنوعیت تفرعن و استبداد از جانب حاکمان اجتماعی، احترام به حریم خصوصی شهروندان، صلح و امنیت.

در متن قانون اساسی کشور که در واقع متضمن آرمان‌ها، ایده‌آل‌ها، اهداف و معیارهای ارزشی حاکم بر جامعه است، توجه به اصل کرامت به عنوان پایه و رکن جمهوری اسلامی برشمرده شده است؛ مطابق آن دست‌اندرکاران نظام حکومتی مکلف گردیده‌اند برای تبلور و تجلی این ارزش والا، زمینه‌های لازم و شرایط مناسب را فراهم آورند. چنان‌که در اصل دوم آمده است: «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ... کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا». علاوه بر آن، موضوع کرامت انسانی در متن اعلامیه جهانی حقوق بشر، به طور مشخص ذیل ماده‌های ۱، ۴ و ۵ مورد تأکید قرار گرفته است، در ماده ۱، این اعلامیه آمده است: «تماماً افراد بشر آزاد



زاده می‌شوند و از لحاظ حیثیت و کرامت و حقوق با هم برابرند، همگی دارای عقل و وجدان هستند و باید با یکدیگر با روحیه برادرانه رفتار کنند».

امروزه در ادبیات حقوقی و اجتماعی معاصر، کرامت انسانی عبارت است از این که انسان بما هو انسان عزیز و شریف و ارجمند است و نیز در تدوین حقوق بشر آنچه مبنای اصلی قرار گرفته، ملاحظه انسان است از آن حیث که انسان است، نه معیارهایی چون رنگ، نژاد، زبان، جغرافیا، طبقه اجتماعی، اعتقاد دینی و... این امور، هیچ کدام ذاتی انسان‌ها نیستند و به تعبیر استاد مطهری «این اعلامیه، نمی‌گوید مؤمنان برابرند یا هم‌وطنان برابرند، می‌گوید انسان‌ها برابرند». کرامت انسان، (human dignity) در اعلامیه حقوق بشر بر اصل حقوق طبیعی بشر مبتنی است؛ یعنی بشر از آن جهت که بشر است و صرفاً به اعتبار انسان بودنش حقوقی دارد و هیچ امر خارجی و عارضی نباید مانع از برخورداری وی از این حقوق باشد و عزت و رأفت و کرامت وی باید حفظ گردد. در آیه ۷۰ سوره اسراء مراد از بنی آدم، جمیع نوع بشر مقصود است.

تکریم در روابط انسانی و تعامل‌های اجتماعی، قاعده‌ای زیرساختی و مبنایی است، به گونه‌ای که هر نوع امر انسانی و هر نوع رابطه و حکم از روابط و احکام اجتماعی به این قاعده می‌رسد؛ و در واقع اصل تکریم، اصلی حاکم است (تهرانی، دفتر دوم، صص ۷۵-۷۰).



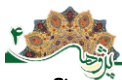
به طور کلی تعامل‌های انسانی، برخوردها و رفتارهای اجتماعی، و روابطی که انسان‌ها با هم برقرار می‌کنند تابع دو دیدگاه است. یا بر مبنای دیدگاه «کرامت» است، و یا بر مبنای دیدگاه «اهانت». کرامت انسان از زوایای مختلف و از منظر مکاتب و اندیشه‌ها و ادیان مختلف قابل بررسی است، به خصوص که در دنیای غرب نگرش اومانیستی وجود دارد شعار اصلی‌شان اصالت انسان است. قاعدتاً ادعای‌شان این است برای انسان، ارزش و شرافت و کرامت خاص و بلندمرتبه‌ای قائل هستند.

تمدن‌سازی نوین اسلامی یعنی احیای عزت و کرامت مسلمانان است. بررسی تاریخ اسلام نشان می‌دهد تمدن اسلامی مسیری دقیقی دارد و در دوره‌های مختلف تاریخ دوره‌ای از شکوفایی و پیشرفت را تجربه کرده است و برای این‌که به گذشته تاریخی باشکوه خود بازگردد و آن وحدت و یکپارچگی را به دست آورد باید احیای تمدن نوین اسلامی را مطرح کنیم.

۵. شاخصه‌های عزت‌طلبی در اسلام

اسلام، محور و پایه همه تعلیمات اخلاقی خود را بر عزت و کرامت نفس نهاده و در آموزه‌های دینی، روی هیچ موضوعی به این اندازه تکیه نکرده است. (مطهری، فلسفه اخلاق، ص ۱۶۸)

همان‌گونه که اسلام بر اصل عزت تکیه کرده و آن را محور تعلیمات خود قرار می‌دهد، راه‌های رسیدن به آن و یا تقویت آن را نیز



نشان می‌دهد. اسلام به منظور این که همه، با عزت نفس بار آیند و به ذلت آلوده نگردند، در تمام برنامه‌های عبادی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و اقتصادی خود، روح کرامت و عزت را مورد عنایت قرار داده، بلکه تمام اساسات خود را با این خصلت پسندیده، هم‌آوا ساخته است که رعایت آن‌ها عوامل پدیدآورنده عزت در جامعه اسلامی صلح‌آمیز است. در این جا به برخی از آن موارد اشاره می‌شود:

۵-۱. حاکم شدن ارزش‌های اسلامی

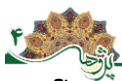
یکی از عوامل مؤثر و مهم در ایجاد عزت و تقویت آن، حاکم شدن ارزش‌های اسلامی در همه زمینه‌ها و در زندگی فردی و اجتماعی است. این ارزش‌ها در یک تعبیر کلی، همان فرامین الهی و خواسته‌هایی است که مکتب اسلام، مردم را به رعایت آن الزام کرده است؛ از قبیل تحقق کامل عدالت، امنیت، اصلاح امور فرهنگی و اجتماعی، آبادانی و عمران، ارتقای سطح فکر و اندیشه، پرهیز از غفلت، نفاق، تملق و رفتارهای تحقیرآمیز (امام علی (ع)، نهج البلاغه، ح ۳۴۷، ج ۱، ص ۳۶۹)، بها دادن به انسان به عنوان خلیفه خدا، تساوی در برابر قانون (امام علی (ع)، نهج البلاغه، ن ۵۳، ج ۱، ص ۲۹۰)، دوری از ظلم و تبعیض و هر گونه فساد، امر به معروف و نهی از منکر و رعایت اصل اهلیت و شایستگی در تصدی امور، اجرای دقیق قوانین و... با حاکم شدن این گونه ارزش‌ها، امت اسلامی، عزت‌مند گشته و زیر بار هیچ ذلتی نخواهد رفت.



اسلام به پارسایی محوری علاوه بر دانایی محوری پای می‌فشرد، از این‌رو به تصریح قرآن کریم کافران حق حاکمیت بر مسلمانان را ندارند: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱). نیز فرمانروایی مسرفان و مفسدان را بر نمی‌تابد و از انسان‌ها می‌خواهد از آنان پیروی نکنند: «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» (شعراء: ۱۵۱).

تأکید بر پارسایی محوری در کنار دانایی محوری از آن‌رو اهمیت دارد که پارسایی خود به عنوان ضمانت اجرایی مؤثر ما را از بسیاری از سازمان‌های عریض و طویل و دستگاه‌های نظارتی بی‌نیاز می‌سازد و از ظلم و اجحاف بر حذر می‌دارد؛ چنان‌که امیر مؤمنان (ع)، فرمود: پارسایی و ترس از خدا کلید درستی کردار است «فإن تقوى الله مفتاح سداد» (نهج البلاغه، ۱۳۸۵، خطبه ۲۰۳، ص ۲۶۳). هم‌چنان‌که پذیرش تقوا و پارسایی معیاری مهم در کرامت انسانی، بسیاری از مفاسد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی را نیز کاهش می‌دهد.

بی‌توجهی به جنبه‌های معنوی و اخلاقی انسان موجب می‌گردد کرامت ذاتی وی نیز قربانی امیال نفسانی و حیوانی خود یا هم‌نوعانش قرار گرفته و خدشه‌دار گردد، زیرا انسان فاقد معنویت و ارزش‌های انسانی و الهی حتی به ابتدایی‌ترین حقوق آدمی نیز پایبند نخواهد بود. (ر.ک: لاریجانی، ۱۳۷۴، صص ۱۱۰-۱۰۹) امام خمینی (ره) در این باره



می‌فرماید: «آن‌ها هم که حقوق بشر را طرح می‌کنند، آن‌ها هم غیر از همین طبیعت و غیر از همین مادیت ادراک ندارند. معنویات را اصلاً نمی‌توانند بفهمند. البته آن‌هایی که معنویات دارند در نظر آن‌ها محکومند.» (ر.ک: موسوی خمینی (ره)، همان، ج ۷، ص ۳۶۱)

اما قطعاً چنین حاکمیت فراگیری از ارزش‌ها بدون وجود حکومت دینی که خود نیز از جمله ارزش‌هاست، امکان‌پذیر نیست. علت این‌که اسلام، علاوه بر عرضه ارزش‌ها و قوانین عزت‌آفرین، بر روی مجری قانون و تحقق آن آرمان‌ها، چه با نصب در زمان حضور یا توصیف در زمان غیبت، تأکید دارد، همین است که ارزش‌های دینی، چون با اجتماع سروکار دارد و جامعه‌ای بدون رهبری ره به جایی نمی‌برد، نیاز به حکومتی آگاه و قوی و مقتدر دارد. حکومت دینی بر اساس شرافت و کرامت انسان‌ها بنا شده و تعلیم و تربیت و تکامل فرهنگی و معنوی و پیشرفت، سرلوحه کار آن است. در حکومت غیردینی، ممکن است برخی افراد با همت بلند، کرامت و عزت خود را حفظ کنند، اما اکثریت جامعه، تابع برنامه‌های حاکمان هستند که نه از عزت آگاهند و نه ارزش‌های دینی. از این‌رو، تحکیم همه‌جانبه و عزت‌آور ارزش‌های دینی، نیازمند حکومت آگاه و مقتدر دینی است (نهج‌البلاغه، خ ۴۰، ج ۱، ص ۳۷).

۵-۲. اطاعت از رهبری

وجود اولیای الهی به عنوان رهبر حق در حکومت اسلامی مهم‌ترین

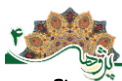


عنصر برای عزت و پیشرفت جامعه اسلامی است، زیرا به حکم آیه «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» خداوند بالعرض عزت را در آن‌ها قرار داده است و ایشان راهنما و راهبر به سوی عزت و کمال مسلمین هستند و از سویی دیگر، خداوند در سوره طه آیه ۱۳۴، وجود پیامبر و رهبر را موجب عزت می‌داند. «وَلَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّن قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِّن قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَىٰ» خدا برای این رهبر می‌فرستد اگر مردم رهبر حق نداشته باشند، ذلیل می‌شوند. پس رهبری حق باعث عزت است. هم‌چنین در روایات بسیاری بر ضرورت و لزوم رهبر جهت رسیدن به عزت تأکید شده است.

حال با توجه به اهمیت وجود رهبر برای رسیدن به عزت، بر اساس آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ» وظیفه مردم در جامعه اسلامی امری جز تبعیت از رهبر نیست. امام سجاد(ع) می‌فرماید: "طَاعَةُ وَلَاهِ الْعَدْلِ تَمَامُ الْعِزِّ" (کافی، ج ۱، ص ۲۰) یعنی اطاعت از ولی عادل تمام عزت است (قرائتی، ج ۷، ص ۳).

اطاعت از امام حق و در عصر غیبت، تبعیت از ولی فقیه، مایه عزت جامعه اسلامی است. پراکندگی امت از محور امامت نیز همواره مهم‌ترین عامل ذلت و خونریزی‌ها بوده و هست.

نیم‌نگاهی به قضیه بیداری اسلامی و نتیجه آن در مصر و لیبی،



اهمیت رهبری را نشان می‌دهد. عمده عامل هدر رفتن نتیجه نهضت آنان، نداشتن رهبری عالم، عادل و فقیه است و بی‌اعتقادی به امامت شیعی.

اگر حاکمی ظالم و ذلیل بر یک امت حکومت کند، در نتیجه آن امت را ذلیل و خوار خواهد کرد، وجود حاکم با تدبیر و عزیز، یک ملت را به جایگاه واقعی خود نزدیک‌تر کرده و عزیز می‌کند.

عزتمندی مسلمین در پرتو حاکمیت امام به معنای شکست‌ناپذیری و دوری از هرگونه سُستی و ناتوانی است. حاکمیت امام (ع) و التزام قلبی و عملی به فرامین او باعث نظام، سربلندی، اقتدار و پیروزی در همه عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و... است. در واقع، امام جامعه را از تشتت به وحدت، همبستگی، صفا و صمیمیت دعوت می‌کند. نمونه بارز این عزت نفس را می‌توان امام حسین (ع) دانست که موجب عزت اسلام و مسلمین شد.

۵-۳. وحدت و اتحاد

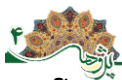
اسلام اساس اجتماع انسانی را بر مبنای عقیده و ایمان قرار داده است و انشعابات را مُلغاً می‌داند. اسلام اتحاد تصوّنی را از میان برداشته و وحدت واقعی را جایگزین آن می‌سازد. به همین جهت، معیارش برای اتحاد افراد، جز آن چیزی است که حکومت‌ها تدارک دیده‌اند. ملاک اتحاد در اسلام، اعتقاد دینی و پابندی به آن است. بنابراین زبان، نژاد، رنگ، زمین و قومیت، از عوامل اختلاف‌افند و بیش‌تر به تشدید



تفرقه می‌انجامند، در اسلام محور وحدت نیستند، زیرا همه این عوامل، اموری قراردادی‌اند که حکومت‌ها آن‌ها را بنا کرده‌اند. بر این اساس، وحدت در جامعه اسلامی باید بر پایه ملاک‌های دینی و الهی شکل بگیرد، نه بر اساس عوامل مادی که محکوم به شکست است و موجب قهر الهی می‌شود. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۵۵)

از تعالیم دینی برمی‌آید عزّت و شکوه ملت در گرو اُلفت دل‌های افراد آن است: ﴿وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (انفال: ۶۳)؛ عزّت و حکمت، ویژه ذات الهی است و او آن را به بندگانی عطا می‌کند محبت و الفت میان‌شان بیش‌تر باشد، پس جامعه‌ای که دل‌های افرادش پراکنده است به عزّت و سربلندی نخواهد رسید، زیرا آنان به ظاهر جامعه‌ای منسجم را تشکیل داده‌اند؛ اما اساس اجتماع‌شان بسیار پراکنده و سُست است: ﴿تَحْسِبُهُمْ جَمِيعاً وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى﴾ (حشر: ۱۴).

کافران در اطراف خود دیوارهایی آهنین ایجاد و کنار هم اجتماع می‌کنند و به همان حصارهای محکم پیرامون خود اعتماد می‌ورزند. آنان با این کار وانمود می‌کنند که جمعی را تشکیل داده و بر شمار خویش افزوده‌اند؛ اما چون دل‌های‌شان متحد نیست، در حقیقت ملتی پراکنده به صورت جمع‌اند. این گروه مشمول هیچ خیر و سعادت نیستند پس سعادت و کمال برای مؤمنانی است که با اُلفت دل‌ها، اجتماع واقعی را شکل داده‌اند. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۵، ص ۳۷۴)



امام باقر(ع) درباره "وَلَا تَفَرَّقُوا" فرمود: "إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلِمَ أَنَّهُمْ سَيَفْتَرِقُونَ بَعْدَ نَبِيِّهِمْ وَيَخْتَلِفُونَ فَنَهَاهُمْ عَنِ التَّفَرُّقِ كَمَا نَهَى مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَجْتَمِعُوا عَلَى وَلَايَةِ آلِ مُحَمَّدٍ (ص) وَلَا يَتَفَرَّقُوا؛ خداوند می دانست مردم پس از رحلت رسول اکرم(ص) متفرق خواهند شد، پس آنان را همانند امت های پیشین از تفرقه نهی فرمود و امر کرد بر ولایت آل محمد(ص) اجتماع کنند و متفرق نشوند. بنابراین، امام همان محوری است که جامعه بی آن راکد است و جامعه راکد گرفتار تشنّت و سیر قهقرایی خواهد شد.

۵-۴. عدم پذیرش ولایت کفار

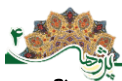
عامل مهم در کسب عزت در جامعه اسلامی در تقابل با کافران، جلوگیری از هر نوع نفوذی است که منجر به سلطه کافران شود. طبق قاعده نفی سبیل و بر اساس آیه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) موجبات عزت و صلابت جامعه اسلامی را فراهم می آورد، باید جامعه اسلامی تلاش کند راه های نفوذ کافران را سد کند. اسلام علاوه بر دانایی محوری بر پارسایی محوری نیز پای می فشرد، از این رو به تصریح قرآن کریم کافران حق حاکمیت بر مسلمانان را ندارند. پذیرش سلطه و اخذ ولایت کفار به منزله مبارزه با توحید و شرک به خداوند است. خداوند خواهان سروری مؤمنین است. حال اگر جامعه اسلامی این پیمان را نقض کند و در پی تعامل با کفار برآید، در حقیقت عزت حقیقی خود را، که در گرو ارتباط با خداوند است، از



دست داده و ذلت سلطه کافرین بر خود را پذیرفته است. خداوند مسلمانان را از تعامل با کفار با هر انگیزه‌ای بر حذر داشته است و خطر ضلالت را گوشزد می‌کند.

خداوند در آیه ۲۸ آل عمران می‌فرماید: ارتباط ولایی با کافران را ممنوع کرده است. ارتباط با کافران با برخی انگیزه‌ها، گناه کبیره و فسق بزرگ و گاه کفرآور است و کسی که با آنان چنین رابطه ولایی برقرار کند، همانند آنان گرفتار غضب الهی خواهد شد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۳، ص ۶۲۵) در نتیجه، تعامل با کفار با هر انگیزه‌ای (عزت، صله رحم، علقه و دوستی، محرم اسرار) و هر نوع رابطه‌ای موجب ذلت و خواری مسلمانان می‌شود، زیرا پذیرش ولایت کافر به معنای پشت کردن به دین الهی است.

طاغوت‌ها با بزرگ‌نمایی مشکلات و راه‌گشایی خود، می‌خواهند مؤمنان از ولایت الهی سر باز زنند. سلطه‌پذیری، از آثار حقارت نفس است. تاریخ، پیوسته گواهی می‌دهد ستمگران و استثمارگران، تنها از طریق افراد درمانده گرفتار کم‌شخصیتی و عقده حقارت، بر مردمان، کشورها و امت‌ها سلطه می‌یابند. آن‌ها از میان مردمان حقیرالنفس و تحقیر شده که آمادگی انجام جنایتی دارند، سربازگیری می‌کنند، اما به هیچ قیمتی نمی‌توانند افراد عزتمند را تحت سلطه خویش درآورند؛ ولو به قیمت جان آنان تمام شود. امام علی (ع) می‌فرماید: «النفس الدنیه لاتنفک عن الدنئات». کسی که فرومایه و دنی‌النفس است، از کارهای



پست و موهن جدایی ندارد (تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۸۳)

توصیه قرآن به مؤمنان این است بر خدا توکل کنند، تنها ولایت او را بپذیرند و از غیر خدا هراسی به خود راه ندهند. قرآن کریم برای مؤمنی که سلطه بیگانه را بپذیرد، کرامت و شخصیتی قائل نیست. ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ﴾ (آل عمران: ۲۸).

چنین عزت‌های پوشالی باعث می‌شود تا انسان از منشأ حقیقی عزت یعنی خداوند غافل شده و با تقرب به صاحبان آن به دنبال کسب عزت باشد. خداوند با تقبیح این عمل و سرزنش کسانی که از این طریق به دنبال عزت هستند می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا﴾ (نساء: ۱۳۹).

سیدقطب در تفسیر آیه ﴿اعِزَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ می‌فرماید: "در برابر کافران تازان و از ایشان رمانند. زیر بار ستم‌شان نمی‌روند، و خویشان را از ایشان برتر و فراتر می‌شمارند ... این چنین ویژگی‌هایی در این مورد به‌جا و ارزشمند و گران‌بهاست. این عزت، برای خویشان نیست، و برای بالا بردن نفس هم نمی‌باشد. بلکه این عزت برای بزرگداشت عقیده، و بالا بردن پرچمی است که مسلمانان هنگام رویارویی با کافران در زیر آن می‌ایستند. عزت حاصل از یقین کامل به این است آنچه

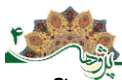


مؤمنان با خود دارند خیر است، و نقش ایشان این است دیگران را مطیع همین خیری کنند که با خود دارند، نه این که دیگران را مطیع خویشتن سازند، و نه این که خویشتن را مطیع دیگران گردانند و یا پیرو چیزی نمایند که دیگران دارند. از این گذشته، عزت حاصل از اعتمادی است که به غالب شدن دین یزدان بر دین هوا و هوس، و چیره گشتن نیروی خدا بر همه این نیروها، و پیروزی حزب ایزد متعال بر حزب های جاهلیت است... پس مسلمانان برتر و والاترند، حتی اگر در برخی از پیکارهایی که در اثناء مسیر این راه دور و دراز است گاه گاهی شکست هم بخورند» (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۹۱۹).

۶. راه های جلوگیری نفوذ ولایی کافران

گاهی اوقات مشاهده قدرت و استیلاي ظاهري برخی اربابان قدرت و سردمداران سلطه باعث می شود وجود انسان مقهور شکوه ظاهري آنها گردیده و لذا با تقرب به آنها و پیشوا قرار دادن ایشان، به دنبال عزت برسد. به طور مثال، فرعون در زمان خود در سایه حکومت و فرمانروایی خود و استثمار مردم، با رعب در میان مردم عزت پوشالی از وی در اذهان مردم نقش بسته بود. زمانی که ساحران برای مبارزه و مسابقه با موسی (ع) جمع شدند وقتی در مقابل فرعون قرار گرفتند خطاب به وی گفتند: ﴿... بَعِزَّةِ فِرْعَوْنَ إِنَّا لَنَحْنُ الْغَالِبُونَ﴾ (شعراء: ۴۴) یعنی به عزت فرعون ما غلبه خواهیم کرد.

در قرآن کریم به عنوان مهم ترین منبع دین اسلام، نگاه فرعونی و



روابط و مناسبات فرعونى، نقطه مقابل انگاره کرامت باور انسان برشمرده شده تا تفرعن تاريخى و روابط اجتماعى برخاسته از دیدگاه فرعونى شناسانده شود. «فَاسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ» (الزخرف: ۵۴). فرعون سمبل تقسیم‌بندی‌های ناروا در میان انسان‌ها و تبعیض‌گرایی و حرمت‌شکنی و تعدی و تحقیر مردمان است؛ چه بقای نظام فرعونى و مناسبات سلطه، روابط استثمارى و استثمارى جز بر مبنای تهی بودن انسان‌ها میسر نمى‌شود.

قرآن کریم خطاب به مؤمنان مى‌فرماید: «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (بقره: ۱۳۹)؛ و اگر مؤمن‌اید سستی مکنید و غمگین مشوید که شما برترید.

مسلمانان با از دست دادن اعتبار و عزت خود چگونه مى‌توانند به مقام برتری در پیشگاه خدا و جهانیان برسند. کشوری که در همه حوزه‌های فکری، علمى و صنعتى و... وابسته کشورهای غیرمسلمان است؟ جز این‌که به راهکارهای زیر عمل کند و خود را از زیر یوغ استعمارگر بیرون آورد.

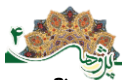
۶-۱. استقلال و خوداعتمادی

روحیه استقلال و خوداتکایی ناشی از کرامت و عزت نفس، از آثار این خصلت ارجمند است و در آموزه‌های دینی، همواره مورد تأکید قرار گرفته است. امام صادق (ع) فرمود: «عَزَّ الْمُؤْمِنُ اسْتِغْنَاءَهُ عَنِ النَّاسِ»؛ عزت مؤمن در بی‌نیازی او از مردم است. ایشان در جای دیگر



فرموده‌اند: «شیعه ما از مردم چیزی تقاضا نمی‌کند، گرچه از گرسنگی بمیرد» (مجلسی، ج ۹۶، ص ۱۵۸).

استقلال در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی: بر اساس آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا...» (نساء: ۱۴۱) از آن‌جا که کلمه سبیل به اصطلاح از قبیل نکره در سیاق نفی است و معنی عموم را می‌رساند، از آیه استفاده می‌شود کافران از نظر سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و خلاصه از هیچ نظر بر مؤمنان نباید چیره شوند. جامعه و دولت اسلامی باید از هر کاری که راه نفوذ کافران و بیگانگان را برای سلطه بر مسلمانان هموار کند، خودداری کنند. هم‌چنین در آیه ۶۰ سوره انفال «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» منظور از قوه مفهوم عام است و بدین معناست که در جامعه اسلامی از قدرت‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، که آن‌ها نیز در مفهوم قوه مندرج هستند و نقش بسیار مؤثری در پیروزی بر دشمن دارند، نیز نباید غفلت کرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۲۳) و نیز از آیات مربوط به عزت مسلمانان (نساء: ۱۳۹ و فاطر: ۱۰)، وصف جامعه اسلامی با جمله «فَاسْتَعِظْ فَاِستَوْى عَلٰى سَوْقِهِ» که به معنای نیرومندی و بر پای خود ایستادن است (فتح: ۴۸ و ۲۹) و عدم سلطه کافران بر مسلمانان (آل عمران: ۲۸ و ۱۱۸ و مائده: ۵۱ و ۵۲)، لزوم استقلال در عرصه‌های مختلف برای مقابله با نفوذ کافران که موجب ذلت مؤمنان و سلطه بر ایشان است، استفاده می‌شود.



۶-۲. کسب قدرت نظامی

قدرتمند شدن در عرصه نظامی به منظور دفاع از حمله دشمن و حتی بالاتر، ایجاد ترس برای دشمن، سد نفوذی برای خطرات کافران است. خداوند در آیه ۶۰ سوره انفال می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...﴾ در واقع دستور آماده‌باش همه‌جانبه مسلمانان در برابر دشمنان و تهیه هر نوع سلاح، امکانات و وسایل را می‌دهد، رعایت این دستورات، سبب هراس کفار از نیروی رزمی مسلمانان می‌شود. پیام‌های آیه بدین صورت است: آمادگی کامل رزمی و نظامی برای مسلمانان، هدف از آمادگی حفظ دین و عزت جامعه اسلامی، گسترش توانایی‌ها تا مرز تهدید دشمن، ضرورت حکومت و تأمین بودجه نظامی، باید تمام این آمادگی‌ها و انفاق‌ها و تلاش‌ها در راه خدا باشد «فی سبیل الله» نه برای خودنمایی، ریاکاری، فشار دولت یا ملاحظات اجتماعی و هم‌چنین کمک نظامی و مالی در راه خداوند، از مصادیق انفاق محسوب می‌شود (مطهری، صص ۱۶۹-۱۶۲).

مؤمنین طوری فعالیت و برنامه عملی داشته باشند که برتری از هر جهت بر کفار مخالفین پیدا کنند، و نباید تنها به جهت معنوی و روحی اکتفا شود، و آیه ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ (انفال: ۶۰)، شامل این جهت هم خواهد شد (تفسیر روشن، ج ۷، ص ۱۲۳).

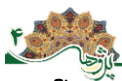
۶-۳. ارتقاء قدرت علمی

در جهان امروز، قدرت بازدارندگی و اقتدار یک کشور، دیگر



محدود به ادوات نظامی و ثروت نیست، بلکه علم و دانش تعیین‌کننده قدرت یک کشور است. در ساختار نظام استعماری گذشته، استیلای یک کشور بر دیگران، بیش‌تر از طریق زور و تهدید نظامی صورت می‌گرفت البته در آن دانش هم اثرگذار بود، اما در نظام ساختاری استعماری امروزه، تکنولوژی کشوری را بر دیگری غالب می‌کند و روش استیلای نوین استعمارگران از طریق دانش است. بر اساس حدیث «العلم سلطان من وجده صال فمن لم یجده صیل علیه» (شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۹) علم موجب قدرت و عامل سروری است. اگر جامعه‌ای علم را کسب کند، می‌تواند راه نفوذ دیگران را سد کند و هم‌چنین بر دیگران برتری و تفوق خواهد داشت و می‌تواند بر سرنوشت دیگری اثرگذار باشد.

علم، قوی‌ترین ابزار سلطه جهان کفر بر جهان اسلام است. آن‌گاه اهمیت این نکته روشن می‌شود تلاش علمی، چه آموزش دیدن، چه آموزش دادن و چه پژوهش کردن، یک تکلیف شرعی، ملی و انقلابی است. زیرا اگر ما عقب‌ماندگی علمی داشته باشیم بی‌گمان به دیگران نیاز داریم، آن‌گاه دیگران در برطرف کردن این نیاز، آن اندازه از این دانش را در اختیار ما می‌گذارند که موجب تقویت ما نشود تا برای آنان ضرری داشته باشد و در این مبادله علمی شرایط خود را بر ما تحمیل می‌کنند. امام صادق (ع) این واقعیت را چنین بیان می‌کنند: «لَا خَيْرَ فِی مَنْ لَا یَتَّقُهُ مِنْ أَصْحَابِنَا یَا بَشِیْرُ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ إِذَا لَمْ یَسْتَغْنِ بِفَقْهِهِ حِیَاجَ



إِلَيْهِمْ فَإِذَا احتاجَ إِلَيْهِمْ ادْخُلُوهُ فِي بَابِ ضَلَالَتِهِمْ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ؛ ای بشیر! در کسی از اصحاب ما که به دنبال دین‌شناسی و دانش نباشد خیری نیست. زیرا وقتی از نظر علمی بی‌نیاز نباشد به دیگران احتیاج پیدا می‌کند و در این هنگام، آنان او را بی‌آن‌که دریابد در گمراهی خود وارد می‌کنند (کلینی، ۴۳۰ق، ج ۱، ص ۷۸).

۶-۴. افزایش قدرت اقتصادی

کار و تلاش و اعتلای اقتصادی موجب بی‌نیازی و عزت جامعه می‌شود و این عزت‌مداری موجب سربلندی و اقتدار سیاسی نیز می‌گردد. امام رضا(ع) می‌فرمایند: «لَيْسَ لِلنَّاسِ بُدٌّ مِنْ طَلَبِ مَعَاشِهِمْ، فَلَا تَدَعِ الطَّلَبَ» (حرّ عاملی، ۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۱۸).

اساسی‌ترین آموزه‌های اسلام در بُعد اقتصادی تلاش در تولید و قناعت در مصرف است. چه بسا فقر موجب می‌گردد فرد کرامت و موجودیت خویش را به حراج گذارد و از حیثیت و شرف خویش صرف‌نظر نماید تا به لقمه نانی دست یازد.

استقلال و رشد اقتصادی هر جامعه در گرو نحوه رویکرد آن جامعه به پدیده کار است. اسلام، برای سامان‌بخشی و رشد اقتصادی و تعالی جامعه، اصولی را برای کار، مورد توجه قرار داده است که نیازهای بدنی و روحی امت، در پرتو رعایت آن تأمین می‌شود. برخی از این اصول عبارت‌اند از: تخصّص و تعهد؛ اتقان و زیبایی اثر؛ اخلاص در کار؛ خلاقیت در کار؛ کار هدفمند؛ پایداری در کار. خداوند در قرآن، پیامبر



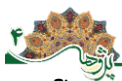
و مسلمانان را به استقامت و پایداری فرا می خواند: ﴿فَاسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتُ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ﴾ (هود: ۱۱۲). استقامت در کار، موجب می شود کارگر سختی های موقت و محرومیت های مقطعی را نادیده بگیرد و برای رسیدن به هدف سعی و کوششی همه جانبه داشته باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۶۰)

حضرت امام خمینی (ره) در این باره می فرماید: با تمام شدن ذخیره نفت به دست این رژیم، آن چنان فقری به ملت روی می آورد که جز تن به اسارت دادن راهی ندارد. (موسوی خمینی (ره)، ج ۳، ص ۷۳)

از عوامل اقتدار و عزت یک ملت، خزانه ای پُر و اقتصادی پُررونق است. یکی از دستاوردهای این امر، داشتن نیروی مسلح قوی و نیز سلاح های مدرن است. هم چنین، ثبات اجتماعی و امنیت پایدار در گرو چنین مسأله ای است. از این رو، رهبر معظم انقلاب سال هاست بر اقتصاد مقاومتی تأکید دارند و بر آن امر و اصرار فرمودند. بدیهی است، وقتی دشمنان ما در راه فلج کردن ایران، به شدت تلاش می کنند، سودجویان داخلی نیز بیکار ننشسته اند، پس باید کار کرد تا عزت و اقتدار بیش تری حاصل گردد؛ از جمله با ارائه راه حل و انتقاد به جا و دلسوزانه.

۶-۵. دشمن شناسی

قرآن مسلمانان را از هر گونه ساده انگاری و زودباوری در برابر دشمن بر حذر داشته و خواستار هوشیاری در برابر توطئه های آنان



است. (منافقون: ۶۳) زیرا دشمنی کافران نسبت به مسلمانان پایان‌ناپذیر است. آیت الله جوادی آملی ذیل آیه ۷۱ سوره نساء می‌فرماید: ۱۲ قرآن کریم قبل از صدور فرمان جنگ با دشمنان، مسلمانان را به هوشمندی سفارش می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ﴾ هوشمندی بهترین سلاح است؛ به گونه‌ای که بهترین سلاح مادی، نگهداری آن و بهره‌برداری از آن در گرو هوشمندی نیروی مسلح است و «حاذر» کسی است که با بهره‌گیری از عقل و با درایت در برابر دشمن، موضع می‌گیرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۹، ص ۴۶۴)

امروزه در عرصه بین‌المللی، کشوری که این شاخصه‌ها را داشته باشد، عزتمند و مقتدر به حساب می‌آید و لازمه‌اش آن است دولت و ملت در این راه بکوشند.

نتیجه‌گیری

از نظر قرآن، عزت نفس تنها به حوزه زندگی مادی و مراحل مختلف آن محدود نمی‌شود، بلکه عزت نفس، در تمام مراحل زندگی مادی و معنوی انسان، و در تمام لحظه‌ها با او همراه است. ابعاد مختلف فردی و اجتماعی، انسان را رشد می‌دهد شخص عزیز و کریم، خدامحور است.

انسان‌ها گرچه در کرامت ذاتی و طبیعی برابرند، ولی در کرامت اکتسابی الزاماً برابر نیستند، چه آن کرامت ذاتی و درونی و این کرامت به‌دست‌آوردنی و اکتسابی است.



متعددی است که از دیگر تمدن‌های جهان متمایز می‌گردد.

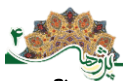
تمدن اسلامی دارای اصولی ثابت و لایتغیر است که می‌توان به عنوان اصولی جهانی از آن یاد کرد. عبارت‌اند از: کرامت ذاتی انسان بما هو انسان، برابری و برادری همه انسان‌ها، گسترش دادن مهربانی و رحمت، اراده آزاد، امر به معروف و نهی از منکر نسبت به حاکمان جامعه مدنی، ممنوعیت تفرعن و استبداد از جانب حاکمان اجتماعی، احترام به حریم خصوصی شهروندان، صلح و امنیت.

تمدن‌سازی نوین اسلامی یعنی احیای عزت و کرامت مسلمانان است. از شاخصه‌های عزت در تمدن اسلامی: (۱) حاکم شدن ارزش‌های اسلامی در همه زمینه‌ها و در زندگی فردی و اجتماعی است. (۲) اطاعت از رهبری: اطاعت از امام حق و در عصر غیبت، تبعیت از ولی فقیه، مایه عزت جامعه اسلامی است. (۳) اتحاد: پراکندگی امت از محور امامت نیز همواره مهم‌ترین عامل ذلت و خونریزی‌ها بوده و هست. اسلام اساس اجتماع انسانی را بر مبنای عقیده و ایمان قرار داده است. از تعالیم دینی برمی‌آید عزت و شکوه ملت در گرو آلفت دل‌های افراد آن است. (۴) عدم ولایت‌پذیری کافران: عامل مهم در کسب عزت در جامعه اسلامی در تقابل با کافران، جلوگیری از هر نوع نفوذی است که منجر به سلطه کافران شود.

راه‌های جلوگیری از نفوذ ولایی کافران: (۱) استقلال و خوداعتمادی: استقلال در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی. (۲) کسب قدرت



نظامی. ۳) قدرت علمی. ۴) قدرت اقتصادی: چه بسا فقر موجب می‌گردد فرد کرامت و موجودیت خویش را به حراج گذارد و از حیثیت و شرف خویش صرف‌نظر نماید تا به لقمه نانی دست‌یازد. بنابراین پیشنهاد می‌شود، عزت و کرامت، حد و مرز و مصادیق آن از سوی جمعی از اندیشمندان خردورز و آگاه به جوانب امر به روشنی تفسیر گردد، تا واژه‌ای که می‌تواند محملی برای جهانی شدن و سوزهای در جهت برقراری گفتمانی غالب در مسیر صلح و همگرایی نوع انسان باشد به وجه افتراق آنان مبدل نگردد. بدان امید که همگان با درک واقعیت وجود آدمی با انتخاب مسیر صحیح به کُنه این گوهر ناب پی برده و در پاسداشت آن بکوشند و آن را به راهبردی جهانی و گفتمانی غالب در عرصه بین‌المللی مبدل سازند.



فهرست منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی (۱۳۸۵)، قم: پارسایان.

۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار الکتب العلمیه.

۲. ابن عربی، محمد ابن عبدالله، احکام القرآن، بی‌جا، بی‌نا.

۳. ابن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقائیس اللغه، مکتب الأعلام الإسلامی.

۴. ابن منظور (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت: دار الإحياء التراث العربی.

۵. امین، محمد، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بی‌تا، بی‌جا.

۶. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.

۷. بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم (۱۹۸۱م)، صحیح بخاری، ترکیه: انتشارات معاصر استانبول.

۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

۹. جان احمدی، فاطمه (۱۳۸۸)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران: انتشارات نشر معارف.

۱۰. جان ای گلدور و برونینگ راجراچ (۱۳۷۵)، روان‌شناسی تربیتی، اصول و کاربرد آن، ترجمه علی‌نقی خرازی، تهران: مرکز نشر



دانشگاهی.

۱۱. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۰)، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران.

۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، اسلام و محیط زیست، تحقیق عباس رحیمیان، قم: اسراء، چاپ هشتم.

۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، تسنیم، قم: اسراء، چاپ هشتم.

۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، جامعه در قرآن، تحقیق مصطفی خلیلی، قم: اسراء، چاپ پنجم.

۱۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، توحید در قرآن، قم: اسراء، چاپ دوم.

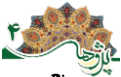
۱۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۶)، کرامت در قرآن، مرکز نشر فرهنگی رجاء.

۱۷. جوان آراسته، حسین (۱۳۸۴)، حقوق اجتماعی و سیاسی در اسلام، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، چاپ اول.

۱۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل‌البیت. آموزش عالی حوزوی معصومه (خوارزم)

۱۹. حقیقت، سیدصادق و سیدعلی میرموسوی (۱۳۸۱)، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.

۲۰. حکیمی، محمدرضا و برادران (۱۴۱۲ق)، الحیاه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.



۲۱. درایتی، مصطفی (۱۴۱۳ق)، معجم الفاظ غرر الحکم و درر الکلم، قم: مرکز الابحاث و الدراسات الإسلامیه، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۲. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی - سیره اجتماعی، دفتر دوم.
۲۳. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۷)، دولت آفتاب، تهران: خانه اندیشه جوان.
۲۴. راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ قرآن، دمشق: دار القلم.
۲۵. سپهری، محمد (۱۳۸۵)، تمدن اسلامی در عصر امویان، تهران: نورالثقلین.
۲۶. سیدفاطمی، سیدمحمدقاری (۱۳۸۲)، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر اول، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۲۷. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق)، الدر المثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۸. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم (۱۴۱۲ق)، فی ظلال القرآن، بیروت؛ قاهره، دار الشروق.
۲۹. شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، فتح الغدير، دمشق؛ بیروت: دار ابن کثیر؛ دار الکلم الطیب.
۳۰. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، جلد ۳ و ۱۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم.
۳۱. فیض، سیدرضا (۱۳۸۴)، «مبانی عرفانی کرامت ذاتی انسان» (ترجمه و تفسیر متنی از ابن عربی در باب شرف نفس و تساوی



نفوس)، مبانی نظری حقوق بشر (مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی حقوق بشر، ۲۷ و ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۲)، قم: دانشگاه مفید.

۳۲. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۱)، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، قم: نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۳۳. قریشی، سیدعلی‌اکبر (۱۳۷۸)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

۳۴. قشیری، عبدالکریم بن هوازن، لطایف الاشارات، مصر: الهیئه المصریه العامه للكتاب، بی‌تا.

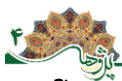
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۳۰ق)، اصول کافی، ۱۶ جلدی، قم: دار الحدیث، الطبعة الثانیه.

۳۶. مازلو ابراهام اچ (۱۳۶۷)، انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

۳۷. مایکل فیشبین (۱۳۹۴ق)، تصویر انسان و حقوق افراد در سنت یهودی، ترجمه حسین سلیمانی، عدالت کیفری در آیین یهود، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

۳۸. متقی، علی بن حسیام‌الدین (۱۴۰۹ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ضبطه و فسرہ غریبه بکری حیانی، بیروت: مؤسسه الرساله.

فج مجلسی، محمدباقر، بنادر البحار (بحار الانوار)، جلد ۱، ترجمه علی نقی فیض الاسلام اصفهانی، تهران: انتشارات فقیه، بی‌تا.



۴۰. مصطفوی، حسن (۱۳۸۰)، تفسیر روشن، تهران.
۴۱. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارتہ الثقافہ و الارشاد الاسلامی.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیہ.
۴۳. منتظری، حسینعلی، رسالہ حقوق، قم: سرایی، چاپ دوم.
۴۴. منصوری لاریجانی، اسماعیل (۱۳۷۴)، سیر تحول حقوق بشر و بررسی تطبیقی آن با حقوق بشر در اسلام، انتشارات تابان، چاپ اول.
۴۵. موسوی جزائری (۱۴۵۸ق)، فروق اللغات فی التمییز بین مفاد الکلمات، تهران: مکتب النشر الثقافہ الإسلامیہ.
۴۶. موسوی خمینی (ره)، روح الله (۱۳۷۸)، آداب الصلوٰۃ، سیداحمد قهری، مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴۷. موسوی خمینی (ره)، روح الله (۱۳۷۶)، شرح دعای سحر، سیداحمد قهری، انتشارات تربیت.
۴۸. موسوی خمینی (ره)، روح الله (۱۳۷۶)، چهل حدیث، مؤسسہ نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره)، چاپ چهاردهم.
۴۹. موسوی خمینی (ره)، روح الله (۱۳۷۹)، صحیفہ امام، تهران: مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۲۲ جلد، چاپ پنجم.
۵۰. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۴)، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، جلد ۱، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ سوم.



۵۱. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۴)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: میزان، چاپ ششم.

مقالات

۵۲. آقاجری، سیدهاشم (۱۳۷۸)، «حکومت دینی، کرامت انسانی»، روزنامه مشارکت، ۱۹-۱۷ خرداد.

۵۳. بابایی، حبیب‌الله (۱۳۹۱)، عزت نفس و کرامت غیر در از خود گذشتگی، پژوهش‌های اخلاقی، سال دوم.

